

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۶ ه.ق - راهیان نور)

خطبه‌ی شب اول

۱۶ تیر ۱۴۰۳

امشب اول محرم سال ۶۱ هجری است و ما مهمان خیمه‌ی یکی از همراهان کاروان به نام حمزه هستیم. حمزه یکی از سرداران سپاه امام حسن مجتبی (ع) هستند که با کاروان از مدینه خارج شده‌اند.

جناب حمزه شما بعد از پیمودن مسافت‌هایی طولانی و سخت امروز به صحرا رسیدید و خیمه‌تون رو برپا کردین. خاطرات طول سفر را که در رکاب امام حسین (ع) بودید را برای ثبت در زمان بفرمایید. حمزه به بیرون از خیمه نگاهی می‌کنند و با صدایی که بغض خاصی دارد شروع به صحبت می‌کنند: من چطور قادرم تا خورشیدی را به تفسیر بکشم که انوارش به مانند نور علی نور به همه هستی حیات می‌بخشد. به اتفاق مولا از مدینه حرکت کردیم. به خدمتشان رسیدم و سؤال کردم یا ابا عبدالله در این زمان که فرصت برای شنیدن موعظه‌ی شما وجود دارد برای اهل کاروان موعظه‌ای بفرمایید و حضرت با نگاهی که در عمق جانمان اثر می‌کرد فرمود:

من سال‌های کودکیم را بر شانه‌های جدم گذرانده‌ام. شانه‌هایی که بار رسالت تمام انبیاء را بر دوش مبارکش می‌کشید و من بر آن شانه‌ها بوسه می‌زدم و از آن به زیر نمی‌آمدم تا از زبان جدم بشنوم که منم وارث آن نعمتی که در جان مبارکش بود. اینک می‌رویم تا به آن نعمت مزین شویم و شما یاران و همراهانم مرا در رسالتی که بر شانه دارم یاری خواهید کرد تا عصرها و زمان‌ها به میراث ما زنده شوند و جانشان را از بندهای زندان نفس برهاند، نفسی که هم اکنون ما را از جدمان دور نمود تا زشتی و تباهی وجودش را از مردمان عصرش پنهان کند درحالی‌که حق همواره فرمانروای زمین و آسمان است و حق مداران چلچراغ این ارث ملکوتی و شما که با حق همراه شده‌اید محکم بر زین اسب‌هایتان بنشینید تا شما را به سرای سعادت رهنمون شوند و

آیندگان اخبار شما را از زبان زمان بشنوند و آرزو کنند که ای کاش می‌توانستند با کاروان حق همراه شوند.

امام حسین (ع) به آسمان نگاه کردند و فرمودند ما هم سفرانی از آینده داریم که درد و دلهای ما را می‌شنوند و گاه توان درکش را دارند و گاه از آن می‌گریزند تا با باوری همراه شوند که ساخته‌ی ذهنشان است. امام (ع) به طرف من آمدند و فرمودند: حمزه نام تو شایسته‌ی این سفر است تا به مانند عمویم حمزه جاودان در زمان بماند. موعظه‌ی وجود با برکتش تمام شد و ما همچنان به راه ادامه دادیم تا به امروز که به مکانی رسیدیم که باید در آن خیمه‌ها را برپا کنیم و ما آمدیم تا صدای شما را به گوش آیندگان برسانیم. حمزه تشکر می‌کند و ما از خیمه خارج می‌شویم تا مهمان جان‌هایی شویم که هر کدام میراث‌هایی به همراه دارند که گنجینه‌ای نایاب است و شما که حکایت‌ها را می‌شنوید با حقی همراه شوید که شما را به مهمانی چند شب آینده دعوت می‌کند. شب‌هایی که حق در آن می‌درخشد تا نوید دولتی را دهد که دولتمردانش همواره در طلبش او را می‌خوانند به دعای:

اللهم عجل لولیک الفرج